گلگشتی در اندیشه های بهار

عبداللهی، فاطمه

محمد تقی ملک الشعرای بهار در روز پنجشنبه‏ 12 ربیع الاول سال 1304 هـ.ق در مشهد به دنیا آمد.او ستاره‏ای درخشان در آسمان شاعری و نویسندگی بود و یکی از شخصیت‏های مهم ادب و فرهنگ این سرزمین کهن.نیاکانش کاشانی بودند و پدرش حاج محمد کاظم فرزند محمد باقر کاشانی‏ رئیس صنف حریر بافان مشهد اهل شعر و ادب بود، و به نام صبوری قلم می‏زد.ملک الشعرایی آستان‏ قدس رضوی را بر عهده داشت او مایل نبود فرزندش محمد تقی،شاعری را پیشه خود کند و همیشه آرزو می‏کرد که بهار به دنبال کارهای تجارت‏ و بازرگانی برود.اما محمد تقی به علت استعداد فوق العاده‏ای که داشت ناگزیر به طرف شاعری‏ کشیده شد.او هنوز به سن هیجده سالگی نرسیده‏ بود که پدرش میرزا محمد کاظم صبوری، ملک الشعرای آستان قدس رضوی در سال‏ 1322 هـ.ق درگذشت و به فرمان مظفر الدین شاه، لقب ملک الشعرایی پدر به پسر واگذار شد.درس‏ خواندن بهار از چهار سالگی آغاز شد.ابتدا در نزد زن عمویش و سپس در مکتب خانه‏ای،قرآن و کتابهای فارسی را آموخت.در هفت سالگی،پیش‏ پدرش یک دوره شاهنامه فردوسی را مطالعه کرد و تا سنین پانزده سالگی معلومات ادبی‏اش تکمیل‏ شد.آگاهی‏ها و اطلاعاتش از تاریخ،شعر و کتاب‏ بیشتر شد و شوق و ذوقش برای سرودن اشعاری‏ که در اندیشه داشت گسترش یافت.

شعرهایی از این دوره او در دست است که غالبا تضمین اشعار شاعران دیگر است:

دلبرا ره بنما تا به علامت بروم‏ از سر کوی تو با شور قیامت بروم

ورنه زین ره به خدا گر به ندامت بروم‏ تو مپندار کزین در به ملامت بروم.

در آن دوران،قدرت قریحه او در مجامع ادبی‏ خراسان با حیرت و اعجاب تلقی می‏شد و قصایدی‏ که در مراسم مذهبی و مجالس آستان قدس می‏گفت‏ از تبحر او در شیوه قدما حکایت می‏کرد.اما چند سال بعد که انقلاب مشروطه رخ داد و خودکامی و کژرأیی محمد علی شاه،مجلس و مشروطه‏ نوخاسته را عرضه قهر و تجاوز کرد،ملک الشعرای‏ جوان به جمع آزادیخواهان پیوست و به دفاع از مشروطه برخاست...»او فعالیت‏هایی در نشریات آن روز انجام داد که از جمله آنها انتشار روزنامه‏های خراسان،نوبهار و تازه بهار بود.بهار در حزب دموکرات خراسان به کوشش برخاست و بر خلاف مداخلات و خواسته‏های روس و انگلیس‏ مقالاتی می‏نوشت و اشعاری می‏سرود.آنها برای‏ تنبیه،او را به تهران تبعید کردند،در ورود به تهران‏ هنوز سی سال نداشت،با این حال یکسال بعد هم‏ از خراسان به وکالت مجلس انتخاب شد.

هشتاد شماره روزنامه«نوبهار»بین شوال‏ 1328 تا شوال 1329 منتشر شد که شیوه و اسلوب‏ آن در سیاق سیاسی،ادبی،سرگذشت و اخباری‏ بود خواهان یگانگی اسلام و اسلامیان.در نخستین‏ سرمقاله که آن را«افتتاحیه»می‏گفتند،غزل«ما نگوییم بد و میل به ناحق نکنیم»«حافظ»به زیور طبع آراسته شده است.

مطالب«نوبهار»را می‏توان به سه بخش‏ سیاسی،اجتماعی،خبری و ادبی تقسیم کرد.در بخش اول،اغلب چاپ مقالاتی بر ضد سیاست‏های حکومت شاهنشاهی و ارتش روسیه‏ تزاری در روزنامه مشاهده می‏شود.

در قسمت ادبی نیز مطالبی در مورد شعر و شاعری نوشته شده است که با توجه به زمان انتشار روزنامه سنین نویسندگان مقالات،بسیار قابل توجه‏ است.«در این نوشته‏ها از شعر و شاعری در یونان، از«هومر»،«اریپید»،«سوفوکل»،«اریستوفان»، «اشیل»و تراژدی‏های آنان سخن به میان آمده‏ است،بهار آگاهی‏ها و اطلاعات خود را اغلب از کتاب‏ها و مطبوعات مصر اخذ می‏کرد.».

پس از توقف«نوبهار»به دستور کنسول روسیه‏ در مشهد،از چهارم ذی حجه 1329 هـ.ق تا محرم‏ 1330«تازه بهار»به جای آن انتشار یافت که در مجموع،ده شماره از آن منتشر شد.بهار در سال‏ 1334 هـ.ق نشریه انجمن ادبی«دانشکده را با همکاری عده‏ای از شاعران و نویسندگان بزرگ آن‏ روز بنیان نهاد.این مجله فقط به مدت یکسال‏ توانست دوام بیاورد،در طول همین یک سال،بر جامعه ادبی تأثیر به سزایی گذاشت.بهار در این‏ برهه از زمان نیز همچون سال‏های گذشته شعرهای‏ بسیاری می‏سراید که در روزنامه‏های آن دوران‏ منتشر می‏شود.روزنامه‏نگاری او در این سالها یک‏ حرفه سیاسی پر اهمیت به شمار می‏آید.

در آبان ماه 1301 هـ.ش نیز مجله«نوبهار»را تأسیس کرد که در واقع به صورت مجموعه ادبی به‏ حساب می‏آمد.همچنین بهار کتاب گرانبهای‏ «تاریخ سیستان»را تصحیح و تنظیم کرد که آن تنها نسخه قدیمی بود که در دست او وجود داشت. تاریخ«مجمل التواریخ»و«القصص»را که منحصر به فرد بود تصحیح و به رشته طبع درآورد. کتاب‏های مهم دیگری چون تاریخ کبیر بلعمی و جوامع الحکایات عوفی و التقاطات از جوامع الحکایات را در دوران گوشه نشینی و عزلت،نوشته و منتشر کرد و در اختیار وزارت قرار داد.دستمزدی که بهار به خاطر فعالیتهای نگارشی‏ و ویرایشی خود دریافت می‏کرد،ظاهرا چندان زیاد \*بهار به علت داشتن مقام‏ در آستان قدس،شعرهایش‏ جنبه دینی یافت که در شعرهای دوره نخست‏ شاعری،بخش نسبتا بزرگی را به خود اختصاص‏ داد.

نبود از این رو به فکر تأسیس یک شرکت نشر و پخش کتاب افتاد.بهار در اواخر حکومت‏ «رضا شاه»ساعاتی را به تدریس در دوره لیسانس و دکترای دانشگاه تهران و دانشسرای عالی مشغول‏ شد،این کار را تا چند سال بعد نیز ادامه داد اما او در استخدام رسمی دولت نبود و همه فعالیت‏های‏ آموزشی و نگارشی و پژوهشی‏اش به صورت‏ قراردادی بود.برای همین او برای تأمین مخارج‏ زندگیش،تلاش و فعالیت زیادی می‏کرد.از اواسط دهه 1290 هـ.ش دیگر بهار تنها یک‏ شخصیت سیاسی،اجتماعی نبود و فقط با شخصیت سیاسی،اجتماعی و همچنین با شخصیت شاعریش شناخته نمی‏شد.او به کمک‏ مطالعات و تحقیقات مداوم و حافظه‏ شگفت‏آورش،کم کم در زمینه‏های تاریخی و اقتصادی و تحلیلی ادب فارسی،اطلاعات جالبی‏ به دست آورد و با دیدی وسیع،پیشنهادهای در خور تأملی مطرح کرد.نوشته‏ها و مقالات و پژوهش‏های او در روزنامه‏ها و مجلات ادبی و فرهنگی منتشر شد.مهمترین اثر پژوهشی و نگارشی بهار،سه جلد«سبک شناسی»نثر فارسی‏ است که در دوران تبعید در اصفهان به فکر نوشتن‏ و تألیف این کتاب افتاد و با کوشش مستمر،بالاخره‏ توانست در اواخر دهه 1310 هـ.ش آن را به اتمام‏ برساند.تسلط بهار نسبت به مسأله سبک،لحن و شیوه زبانی شاعران و نویسندگان متون بالأخص در دوره سبک خراسانی خیلی زیاد است.کاش بهار عمر بیشتری می‏یافت تا آن توانایی و اطلاعات‏ عمیقی که در متون خراسانی داشت را به گونه‏ای‏ درست تصحیح و اصلاح می‏کرد.در هر حال، بهار در سالهای میانه عمرش که بیشتر لحظه‏ها را به‏ انزوا و گوشه نشینی صرف می‏کرد به فرهنگ و ادب‏ ایران خدمتی به سزا کرد.بهار در اواخر عمر به‏ بیماری سل دچار شد.

معالجات پزشکان در ایران فایده‏ای نبخشید و وی به ناچار در سال 1327 برای ادامه درمان به‏ سوئیس رفت که در آنجا هم،نتیجه‏ای حاصل‏ نشد.بهار سرانجام در اول اردیبهشت 1330 دیده‏ از جهان فرو بست.او قبل از اینکه برای معالجه به‏ اروپا برود جلد سوم«سبک شناسی»را از چاپ‏ درآورد.

همچنین او مقدمه‏ای بر جلد کتاب‏ سبک شناسی نوشت که اجازه انتشار نیافت ولی‏ بعدها در مجله یغما چاپ شد.

«از جمله شعرهای مذهبی که در آغاز شاعری‏ در مدح ائمه معصومین(ع)سروده،تغزل بس‏ زیبایی است در مدح و منقبت«ولی عصر حجت بن‏ الحسن(ع)»:

خیز و طعنه بر مه و پروین زن‏ در دل من آذر بر زین زن

بند طره بر من بیدل نه‏ تیر غمزه بر من غمگین زن

گر کشی به خنجر مژگان کش‏ ور زنی به ساعد سیمین زن.»

بهار به علت داشتن مقام در آستان قدس، شعرهایش جنبه دینی یافت که در شعرهای دوره‏ نخست شاعری،بخش نسبتا بزرگی را به خود اختصاص داد.در این شعرها،تجاوز شاعر از معیارهای کهن و ثابت شده در شعر فارسی بسیار اندک است و فقط استادی و تسلط وی در شعرش‏ باعث می‏شود که همه اشعارش از شعرهای شاعران‏ هم عصرش متمایز و ممتاز شود.اشعار شاعران‏ اهل شیعه از زمان صفویه مورد توجه جدی بهار قرار گرفت و با معیار و اساس دوره بازگشت ادبی ولی‏ با توجهی کامل به سبک شاعران خراسان مانند «فرخی سیستانی»،«منوچهری دامغانی»،«انوری» و دیگران را در کنار شاعری خود قرار داد.این عمل‏ بهار سبب می‏شود که او حلقه اتصال شاعرانی که‏ مدح و منقبت ائمه(ع)شعر می‏سرایند باشد.در مجموع او به دین و مسایل مذهبی در شعرهایش‏ توجه عمده‏ای نشان داد.البته میدان هنرنمایی بهار بیشتر در قصیده سرایی است هر چند در مثنوی‏هایش‏ نیز نشانه‏های محدودتری از استادی و مهارت او را در فن شعر می‏توان یافت.چند مثنوی بلند و بیشتر مثنوی کوتاه،بخش مهمی از جلد دوم دیوان شاعر را تشکیل می‏دهد.موضوعاتی که بهار را به سرودن‏ این مثنوی‏ها واداشته،متنوع و گوناگون است.اما چون بهار در مجموع شاعری است که با فکر و اندیشه خاص و جهت‏گیری‏های عقلی و آرمانی‏ ویژه عمل می‏کند،از این رو در یک نگاه کنجکاوانه‏ تنوع مضامین و موضوعات،به موارد محدودتری تبدیل می‏شود.بر خلاف برخی پرده‏دری‏ها که گاه‏ در چند شعر و قطعه دیوان بهار مشاهده می‏شود می‏بینیم او شاعری است که در اشعارش به‏ جنبه‏های اخلاقی و تعلیمی اهمیت فراوان می‏دهد در حالیکه بسیاری از شاعران معاصر او،به چنین‏ جنبه‏هایی خیلی کم توجه نشان می‏دهند،اما بهار معتقد به سنتهاست و همواره کوشش می‏کند تا در میانه داستان‏ها و قطعاتش،دستمایه‏هایی برای پند و اندرز به جوانان و نوجوانان بیاورد.او معمولا پیام و سخنش را که حاوی حفظ ارزش‏ها و دعوت‏ به صلاح و رستگاری فردی و اعتلای جامعه و میهن‏ است،در محتوا و مفهوم شعرهایش در نظر دارد.

بهار شاعری لطیف طبع بود از این جهت مواجه‏ شدن با فضای خشن و سیاسی باعث شکستن او شد و او را به حرکت و جنبش وادار کرد وقتی هم‏ که به مسائل تربیتی و اخلاقی رسید،به شیوه‏ای‏ جدی در مقام یک معلم و راهنما برای خود وظیفه‏ای مهم می‏دانست که در راه اصلاح جامعه‏ تلاش کند.توجه بهار به موضوع‏های اخلاقی از زمانی که مجله«دانشکده»را منتشر کرد بیشتر شد. در زمینه کوشش و امید،این ابیات در کتاب‏های‏ درسی ابتدایی نقل شده و معروف است:

جدا شد یکی چشمه از کوهسار به ره گشت ناگه به سنگی دچار

به نرمی چنین گفت با سنگ سخت‏ کرم کرده راهی ده ای نیک بخت

از جمله مثنوی‏هایی که بهار در آغاز شاعری‏ سرود و او را بسیار مشهور ساخت،شعری است‏ که او در سال 1286 هـ.ش در مشهد،در اوج‏ مبارزات مشروطه خواهان سرود.او در این هنگام‏ بیست و دو سال بیشتر نداشت،اما با خطاب قرار دادن صریح و آشکار«محمد علی شاه»مستبد و سرکش،که با یاری قزاقان روس در مقابل مردم‏ ایستاده بود،وی را به نیکی،داد و عدالت دعوت‏ کرد.قصه نو و کهن در ذهن و شعر این شاعر جوان‏ در هم آمیخته شده بود.او با شور و اشتیاقی که از دوستی وطنش داشت گفت:

«پادشها!چشم خرد باز کن‏ فکر سرانجام در آغاز کن

باز گشا دیده بیدار خویش‏ تا نگری عاقبت کار خویش

مملکت ایران بر باد رفت‏ بس که بر او کینه و بیداد رفت.»

«بهار یک شخصیت فرهنگی است و مقام و جنبه سیاسی و روزنامه نگاری وی،همواره در کنار مرد فرهنگ و ادب بودن او،مورد توجه قرار گرفته‏ است.بهار هم هنرمند است و هم ستاینده هنر دیگران.خواه ستایش«قمر الملوک وزیری» خواننده خوش آوای آن سال‏ها،خواه در وصف‏ «حسین بهزاد»نقاش زبر دست و نامور با یاد و رثای‏ شاعران مشهوری چون«ایرج میرزا»و«میرزاده‏ عشقی»،«تاگور»و«اقبال لاهوری».

خداوند هنر،استاد بهزاد که نقش از خامه بهزاد،به زاد

به رنگ آمیزی از خورشید پیش است‏ به معنی آفتاب عصر خویش است

بهار به اشعار«اقبال لاهوری»توجه زیادی نشان‏ داد و شور و شوق زیادی نسبت به اشعار اقبال‏ داشت و حتی او را می‏ستود.او از اینکه نتوانسته‏ بود با«اقبال»در زمان زندگیش آشنایی پیدا کند، اظهار تأسف می‏کرد و می‏گفت که«کلام»«اقبال» حامل تمام زیبایی‏های باطنی و ظاهری ادبیات‏ فارسی است.»و نیز اظهار می‏داشت که در سبک شناسی شعر فارسی فصل جداگانه‏ای با عنوان‏ سبک«اقبال»خواهد نوشت که البته این فرصت‏ هرگز برای بهار بوجود نیامد دلیل عمده توجه بهار به شعر«اقبال»غیر از پیام و فکر وی،دوری شاعر ملی پاکستان از سبک هندی است که بهار سبک‏ هندی را سبک جالبی نمی‏دانست و آنرا نمی‏پسندید.

بهار هر چند شاعر طنز پرداز نیست،اما این‏ وجه نیز در مثنوی‏های شاعر،همچون قصاید و قطعات،گهگاهی مشاهده می‏شود طنز بهار،غالبا حاوی جنبه‏های کنایی است و به سنت‏های‏ نادرست و فساد فکر و نادانی مردم با شیوه‏ای‏ غیر مستقیم اشاره می‏کند گاه نیز مسایل سیاسی و اجتماعی را به هم می‏آمیزد مثل«جمهوری نامه». در مثنوی«جعل»که بهار در پاسخ انتقاد روزنامه‏ «مرد آزاده»«داور»وزیر دادگستری«رضا شاه» سروده،از مثلها و داستان‏های رایج میان مردم، استفاده کرده است:

یک جعل روزی ز اصطبلی حقیر ناگهان افتاد در باغ امیر

وه!چه باغی،رشک گلزار فرنگ‏ لاله و سنبل در آن هفتاد رنگ.»

انقلاب مشروطه تحولی عظیم در ادب و شعر فارسی بوجود آورد.شاعران مضامین و موضوعات نو طرح کردند و با دیدی جدید به‏ اطراف نگریستند.از عدالت‏خواهی آزادی و وطن پرستی و همچنین از مبارزه با استبداد و نفوذ بیگانه سخن گفتند.در آن دوران،شعر به زندگی‏ نزدیک و با دردهای جامعه آشناتر شد.بهار که در دامان شعر و شاعران سنتی ایران پرورش یافته بود، شعرش با انقلاب مشروطه و فعالیت‏های سیاسی‏ پس از آن اوج گرفت.«او به نوعی سبک شعری‏ زاینده شخصی دست یافت که هدف جهان شمولی‏ داشت،هدف شعر او تلویحا تعلیمی بود،ولی‏ برای تعلیمش به یک قالب ویژه شعری رسید تا آنجا که در اشعارش از لفاظی و فضل فروشی کمتر می‏توان سراغ گرفت».بهار شاعری بود که ایران و جهان را درک کرد و مقتضیات زمانی تأثیر عمیقی‏ در او گذاشت.حوادثی که از دوران زندگیش در ایران روی داد و پریشانی و آشفتگی روحی جامعه آن روز،همه و همه در آثار گرانبهایش تأثیر به‏سزایی‏ گذاشتند،شاید اگر پنجاه سال زودتر به دنیا می‏آمد،آثارش به کلی رنگی دیگر می‏گرفت و به‏ شیوه‏ای دیگر بود و نمی‏توانست خود را از قید جمود قرن،رها کند.این رنگارنگی و تابش و گرمی‏ای که در شعرهای او می‏بینیم به علت آن است‏ که از چیزهایی که در اطرافش می‏گذشت مایه‏ می‏گرفت.همچنین او از زندگی فردی،خانوادگی‏ و اجتماعی خویش و محیط فکر و فضای اندیشه‏ خود،با صراحت و دقت،سخن گفت.در شناختن سبک‏های شعر،بهار نخستین پژوهشگر و استادی بود که در این زمینه سخن گفت. بحث‏های بهار در مورد سبک‏های شعر فارسی که‏ برای اولین بار در انجمن ادبی ایران مطرح شده بود در مجله ارمغان منتشر شد،و بعدها در کتابهای‏ تاریخ ادبیات از آن مطالب،یادها و نقلها کردند. «گذشته از این ملک الشعرا از اولین منتقدانی بود که به ادب فارسی با دیدی نو نگریست یعنی از مسایل تاریخی و زندگی شاعر،به محتوا و نظرهای‏ شاعران نیز پرداخت و از حالت‏های روحی آنها سخن گفت.بحث در کلیات ادبی،او را به کلی گویی هدایت نکرد و با دقت نظر شایسته‏ای‏ به پژوهش و مطالعه پرداخت.درباره سبک خود بهار،باید در شعرهایش تأمل کنیم دیدگاه‏های‏ مختلفی در این زمینه وجود دارد کسانی که یکسره و پیوسته در«اوراق عتیق»پیوسته و منضم شده‏اند البته سبک شاعر را مهارت کامل در شیوه خراسانی‏ ارزش گذاری می‏کنند»با این حال در مواردی تأکید می‏ورزند که«این قید هیچگاه موجب نمی‏شود که‏ در هر حال،زبان شعری خود را محدود به همان‏ مفردات و تعبیرات سبک قدیم نگاه دارد،جز در مواردی که نظرش تتبع کامل و طبع آزمایی در آن‏ سبک باشد و در این صورت درست مانند آن است‏ که یکی از بزرگترین شعرای قرن چهارم و پنجم‏ هجری با همان فصاحت شعر بگوید و هنرنمایی‏ کند او در عین رعایت اسلوب قدیم از جنبه لفظی‏ در ابداع معانی و ابتکار مضامین و ایجاد تشبیهات‏ نو و استعارات و کنایات بدیع در عصر خود بی همتاست.».بهار الفاظ ساده و عامیانه را در میان تعبیرات و ترکیبات کهنه جا افتاده خراسانی و عراقی وارد کرد و توانست توفیقی در این کار به دست آورد.آثار تجدد و تنوع در اکثر اشعار او در لفظ و معنی آشکار است و با این تعبیر می‏توان‏ بهار را از پیشروان تجدد ادبی امروز ایران نامید.

شعر فارسی پس از ظهور نیما،شاخص‏های‏ تازه‏ای پذیرفت و در حیطه آن معیارها،دیگر نمی‏توان کسی را با بهار مقایسه کرد.او آخرین‏ صورت شعر فارسی را که یکی از والاترین و بهترین‏ صورت است را توانست با هنرنمایی خاص خود به جلوه درآورد.بهار به ادب حماسی و ملی ایران‏ و ادبیات قبل از اسلام،توجه و میل زیادی داشت.

\*میدان هنرنمایی بهار بیشتر در قصیده سرایی است هر چند در مثنوی‏هایش نیز نشانه‏های محدودتری از استادی و مهارت او را در فن‏ شعر می‏توان یافت.

«شاهنامه»حکیم توس،از جمله کتاب‏های مورد علاقه وی بود،به طوری که درباره این شاهکار ادب‏ فارسی به راحتی می‏توان به میزان ارادت به فردوسی‏ پی برد.ملک الشعرا از معدود شاعران معاصری‏ است که گرایش به اشعار کهن دارد چون‏ غزل سرایی،هرگز در محور توجه او قرار نگرفت. می‏دانیم که این قالب،محبوبترین و رایج‏ترین انواع‏ شعر در ادب پارسی است که پس از حمله مغول‏ رواج پیدا کرده است.در سبک‏های عراقی و هندی‏ تنها و بیشتر غزل مطرح بود و اکثر اشعار به صورت‏ غزل نوشته می‏شد.در دوره بازگشت و زمان‏ معاصر نیز غزل همچنان اهمیت خود را حفظ کرد و حتی پس از تحولاتی که منجر به شعر نیمایی و نو شد،باز غزل در میان مردم به عنوان محبوبترین و زیباترین نوع شعر حفظ شد.

بهار از همان ابتدا،که ذوق و استعداد ادبی‏اش‏ را در شعر به کار گرفت توانایی‏هایش را فقط به غزل‏ محصور نکرد،بلکه به قصیده سرایی،توجه‏ خاصی نشان داد.در بعضی اوقات نیز که‏ موضوعات شعری،قالب دیگری را ایجاب می‏کرد او از مسمط،مخمس،ترکیب‏بند،ترجیع‏بند، دو بیتی‏های پیوسته و بیشتر از مثنوی کمک‏ می‏گرفت که در ادای معانی و مفاهیم روایی و داستانی،بیشتر به کمک او می‏آمد.«غزلهای بهار، اوج و لطف قصایدش را ندارد.آن درد و نیازی که‏ غزل سعدی،حافظ،عراقی و دیگران را لطف و سوزی بخشیده است،در طبع و شعر بهار هیچ‏ نیست و چنان که خود او نیز اعتراف کرده است حتی‏ عشق نیز قلب و روح او را خاضع ننموده است.از اینرو،آن شور حماسی را که در طبع اوست و قصایدش را با شکوه کرده است،غزلهایش را چیزی‏ نامأنوس و تا حدی عاری از درد و شور نموده‏ است.در حقیقت،همین روح خودبینی و بی نیازی‏ است که غزل کسانی مانند«خاقانی»را نیز چنان‏ بی روح و بی رونق کرده که انسان در سراسر آن‏ شکوه‏ها و ناله‏های بیهوده،هیچ صدای شکست‏ قلب و فریاد روح را نمی‏شنود.»

از این رو می‏توان گفت که بهار شاعر عشق و غزل نیست،بلکه شاعر حماسه و قصیده است.

به همین خاطر است که شعر بهار در محل توجه‏ خواننده‏ای که به تغزل و شور و عشق علاقه دارد و دیدگاه شعریش را به آن معطوف کرده،قرار ندارد. «در غزل‏های بهار گاه نشانه‏هایی از گرایش به سبک‏ خراسانی دیده می‏شود:

همی نالم به دردا،همی گریم به زارا که ماندم دور و مهجور،من از یار و دیارا.»

بهار در قطعات هم،از خود مهارت نشان‏ می‏دهد.و به نظر می‏رسد که موفقیت شاعر،در قطعه،از غزل خیلی بیشتر است،هر چند تعداد قطعات او زیاد نیست«او از قطعه،هم برای‏ مضامین و موضوعات تربیتی و اخلاقی بهره‏ می‏گیرد و هم برای لطایف و نکته سنجی‏ها.در تعریف شعر بهار قطعه‏ای مشهور دارد:

شعر دانی چیست؟مرواریدی از دریای عقل‏ شاعر آن افسونگری کاین طرفه مروارید سفت.»

همچنین بهار ابیات اندکی از کنایات و هجویات‏ دارد که زیاد به آنها توجهی نشان نداده است اما رباعیاتش حاوی پیامهای سیاسی و اجتماعی‏ است.در بعضی از قطعات و رباعیات دیده می‏شود که ماده و اندیشه آنها،نوعی تفکر هستی گرایانه و خیامی است:

«برخیز که خود را ز غم آزاده کنیم‏ تا کی طلب روزی ننهاده کنیم

آخر که گل ما به سبو خواهد رفت‏ کن فکر سبویی که پر از باده کنیم.»

حکمت و عبرت در سرلوحه بسیاری از اندیشه‏های اخلاقی بهار قرار گرفته است.او در «پند پدر»با حالت درد و پشیمانی از گذران زندگی‏ و بیدار بودن سخن می‏گوید،از تجربه‏هایی که در زندگی کرده و از کهنه‏ها و نوها،حرف می‏زند و به‏ مردم پند گرفتن از دنیا و زندگی دیگران را می‏آموزد.

عشق به ایران کهن،عشق به تاریخ ایران، وطن پرستی و میهن دوستی در سراسر دیوان او دیده‏ می‏شود.این تاریخ گذشته ایران در نظر او آیینه‏ حکمت و عبرت است.

1-با کاروان حله عبد الحسین زرین کوب

2-از صبا تا نیما یحیی آرین‏پور

3-به یاد میهن کامیار عابدی

4-شرح ملک الشعراء بهار حجت الله اصیل

5-سبک اشعار بهار حسین خطیبی

6-نگرشی بر ادبیات نوین ایران و راکو بیچکووا